

نهادهای اجتماعی



میثم پای مطلق

به نام خداوند صلح

نهادهای اجتماعی

میثم پاپی مطلق



نشر اینترنتی جامعه خردمندان پارسی

این کتاب رایگان است و برای شماست.
انتشار این کتاب به هر نوع در هر تارنما
و پیج شبکه‌ی اجتماعی که باعث دیده
شدن این کتاب می‌باشد مجاز می‌باشد.

سرشناسه : پاپی مطلق, میثم, ۱۳۶۹-

عنوان و نام پدیدآورنده : نهادی اجتماعی/پاپی مطلق, میثم

مشخصات نشر : ملایر: نشر الکترونیکی جامعه خردمندان پارسی: ۱۳۹۳

شابک : ۴۷۰۰ تومان

موضوع : سیاسی

موضوع : آموزش

Meisampapi.blog.ir

نهاد اجتماعی

نهاد یا نهاد اجتماعی که در مواردی موسسه یا سازمان اجتماعی نیز نامیده شده است یکی از ساختارهای اجتماعی است.

برای اجرای مدیریت شهری و کشوری در شهرها و روستاها سازمان‌ها و ارگان‌های گوناگون دولتی مستقر شده‌اند. ادارات کل و نهادهای مربوطه معمولاً در شهرهای بزرگ یا مراکز استان‌ها قرار دارند. تعداد این نهادها در ایران به بیش از ۱۳۰ عدد می‌رسد. نهاد واژه‌ای عمومی دربرگیرند؟ اداره، ستاد، کمیته، بنیاد، سازمان، ارگان، تعاونی، نهضت، جمعیت، انجمن، سرپرستی، مرکز، کانون، آموزشگاه، وزارتخانه، شرکت، تشکل، موسسه، بنگاه و غیره است که کمابیش هرکدام تعریف خود را دارد و حوزه و قوانین کاری هر گونه از نهادها با هم مقداری تفاوت دارد.

نهاد اجتماعی را در یک معنی به "الگوی رفتار منظم و بادوام و پیچیده که به وسیله آن کنترل اجتماعی صورت می‌گیرد" اطلاق گردیده است.

"دورکیم" تعریفی که از جامعه‌شناسی نموده آن را علم به نهادهای اجتماعی می‌داند مقصود ولی از نهاد اجتماعی مجموعه‌ای از اصول و مقررات است که در جامعه بنیان یافته و بر رفتار فرد ناظر است بطوریکه سرپیچی از آنها مشکل و

گاهی غیر مقدور است و در این مورد نهاد را به همه عقاید و شیوه‌های رفتاری اطلاق نموده است که اجتماع نهاد یا تاسسیس کرده است.

مارسل موس جامعه شناس فرانسوی که شاگرد دورکیم است در تعریف نهاد می‌گوید: "نهاد اعمال و افکاری اجتماعی اند که فرد در بدو تولد آنها را در مقابل خود ساخته و پرداخته می‌یابد و انتقال این اعمال و افکار غالباً از راه آموزش صورت می‌گیرد" و بالاخره مالدینوفسکی مردم‌شناسی انگلیسی لهستانی الاصل نهاد اجتماعی را "اجزاء واقعی فرهنگ می‌داند که دارای حساس ملاحظه‌ای با دوام، عمومیت و استقلال است".

اگبرن و نیم کف نیز نهاد اجتماعی را به "مجموعه‌ای از پوشش‌های اجتماعی اطلاق نموده‌اند که ناظر بر هدف یا هدفها و کارکردهای معینی بوده و کل یگانه‌ای را بوجود می‌آورد"

بطور کلی با در نظر گرفتن ویژگیهای نهاد اجتماعی، می‌توان آنها را "مجموعه‌ای از الگوهای رفتار و اعمال و افکاری تلقی نمود که دارای هدف، کارکرد و ضرورت و عمومیت و دوام بوده، خود را کم و بیش به فرد تحمیل نموده و فرد پس از تولد آنها را ساخته و پرداخته در مقابل خود می‌بیند" مثال مشخص این تعریف خانواده است که تداوم جامعه انسانی بدان بستگی داشته و

تمام جوامع اعم از ابتدائی یا پیشرفته پای بند اصول و مقررات آن بوده و در حفظ و باقی آن می کوشند. افراد بدنیا می آیند و از بین می روند و در حالیکه نهادهای نخستین اجتماعی مانند خانواده و دولت پابرجا بوده و در طول نسل های متمادی هدفهای آشکاری را تعقیب می کنند. نهادهای نخستین اجتماعی از استمرار و دوام در طول تاریخ برخوردارند، چرا که به تدریج و آرام تغییر نموده و در مقابل جریانهای مخالف مقاوم اند.

نگرش کلی

هر جامعه ای در ارتباط با بقا و رفع نیازهای اجتماعی اساسی خود ، وظایف یا کارکردهای مهمی بر عهده دارد. اعضای جدید باید متولد و تربیت شوند، ضروریات حیاتی مردم باید تولید و توزیع شوند، نظم اجتماعی باید برقرار و محفوظ بماند، و مردم باید احساس کنند که زندگی معنا و هدف دارد. ساختارها یا شیوه هایی که وظایف اساسی فوق از طریق آنها عملی می شوند، نهادهای اجتماعی نامیده می شوند.

کارکردهای نهاد اجتماعی

نهادهای ، کارکردها یا نقش های ویژه ای بر عهده دارند، یعنی هر یک از آنها وظیفه و کار معینی برای جامعه انجام می دهند و آنچه انجام می دهند رابطه ای با آنچه

مقرر است انجام دهند، دارد. کارکردهای یک نهاد، عموماً، یا آشکارند (Manifest) یا نهان (Latent). کارکردهای آشکار قابل تشخیص و واضح‌اند و نهاد اساساً برای تحقق بخشیدن آنها موجودیت یافته است. کارکردهای نهان، غیر عمدی و احتمالاً غیر قابل تشخیص‌اند و اگر قابل تشخیص هم باشند، امری فرعی تلقی می‌شوند.

کارکردهای نهان ممکن است مقاصد اصلی و کارکردهای آشکار نهاد را تقویت کنند یا ربطی به آنها نداشته باشند، یا حتی به نتایج کاملاً زیان بخش و مغایر با وظایف و عملکردهای آن نهاد، منجر شوند، مثلاً، کارکرد آشکار نهاد اقتصادی و مؤسسات وابسته آن، تولید و توزیع کالاها، خدمات و بهره‌وری است. کارکردهای نهان آن ممکن است گسترش شهرنشینی، دگرگون‌سازی زندگی خانوادگی، رشد و گسترش اتحادیه‌های صنفی و کارگری، تغییرات و تحولات دیگر باشد.

کارگزار در نهادهای اجتماعی

نهادهای اجتماعی برای انجام دادن وظایف خود، به مشارکت افراد انسان به عنوان کارگزار، نیازمندند. ولی انسان در مقام کارگزار، باید طبق انتظارات نهادها عمل کند نه به میل و اراده خود، مثلاً در نظام آموزش و پرورش،

شخصیت و رفتار معلمان ، در درجه اول ، از لحاظ نحوه ایفای نقش معلمی ، یعنی برآوردن انتظارات نظام آموزشی و رعایت موازین و مقررات آن ، مورد توجه قرار می‌گیرد.

روابط متقابل در نهادهای اجتماعی

نهادهای در خلا عمل نمی‌کنند، بلکه جزئی از کل جامعه و فرهنگ آن بوده با سایر نهادها ، روابط و کنشهای متقابل دارند. فهم یک نهاد ، مستلزم مطالعه روابط آن با سایر اجزای جامعه و فرهنگ است. دین ، حکومت ، اقتصاد ، آموزش و پرورش ، و خانواده ، پیوسته با یکدیگر ، کنش و واکنش متقابل دارند، مثلاً شرایط اقتصادی معین می‌کند که چه افرادی می‌توانند ازدواج کرده ، تشکیل خانواده دهند. ازدواج و میزان زاد و ولد ، در افزایش تقاضای مصرف مؤثرند.

ساختارهای اجتماعی

هر نهادی ، دارای ساختار شخصی است. انجام پذیری وظایف یا کارکردهای نهادها ، مستلزم پیش‌بینی تشکیلات رویه‌ها و مقررات معینی است، مثلاً نهاد آموزش و پرورش ، ساختاری متشکل از سازمانها و مؤسسات گوناگون دارد که از طریق آن پاسخگوی نیازهای آموزشی و پرورشی جامعه است. ساختار سازمان

، شبکه‌ای از اجزای کوچکتر است که نقش‌ها نامیده می‌شوند. هر نقش ،
وظایفی دارد و بین نقشهای سازمانی ، روابطی پیش‌بینی شده است.

قواعد و مقررات رفتاری در نهادهای اجتماعی

نهادهای برای انجام دادن کارکردهای خود ، موازین و مقررات رفتاری ویژه‌ای
وضع می‌کنند. مقررات و انگاره‌های رفتاری ، از لحاظ هدایت افرادی که وظایفی
در مؤسسات نهادهای عهده‌دار می‌شوند، اهمیت دارند. پیروی از مقررات و رعایت
شایسته آنها ممکن است موجب تشویق ، و تخطی از آنها موجب تنبیه شود. در
هر حال ، مقررات ، فرد را ملزم خواهد ساخت که با نقش خود سازگار شده ،
وظایف محوله را به درستی انجام دهد.

منزلت اجتماعی نهادهای اجتماعی

نهادهای ، اعضای خود را از منزلت یا پایگاه اجتماعی خاصی برخوردار می‌سازند.
بدین معنا که مردم یک جامعه ، راجع به منزلت اجتماعی افرادی که در نهاد یا
سازمانی عضویت دارند، باورها و پیش‌فرضهایی قایل می‌شوند، مثلا ممکن است
که دانش‌آموختگان دانشگاه تهران و شیراز از لحاظ دانش و مهارت و کارشناسی
، واقعا چندان تفاوتی نداشته باشند، ولی اگر مردم ، عموما ، و افرادی که با
تحصیلات دانشگاهی سروکار دارند، خصوصا ، بر این باور باشند که دانشگاه

تهران وجهه علمی بالاتر و مطلوبیت اجتماعی بیشتری دارد، در این صورت ، دانش آموختگان این دانشگاه نیز از منزلت و اعتبار بالاتری در جامعه برخوردار خواهند شد. بنابراین ، منزلت نهاد یا سازمانهای آن ، به اعضای وابسته بدان ، تعمیم داده می شود.

مقاومت در برابر تغییر

نهادهای ، عموماً ، گرایش به محافظه کاری دارند و در مقابل تغییر ، مقاومت می کنند. این گرایش به سازمانهای وابسته نهادها نیز تسری پیدا می کند. هرچند ممکن است افرادی که در نهادها یا سازمانها ، نقشی برعهده دارند، در صدد تغییر نقش خویش برآیند، ولی در این کار با مشکلاتی مواجه می شوند. دگرگونی در نهادها ، هنگامی میسر می شود که برای تغییر آمادگی کسب کنند.

انواع نهادها

نهادهای اجتماعی بر اثر نیازهای جامعه بوجود می آیند. در حال اگر نیازمندی های جامعه را به دو بخش ، اصلی و فرعی تقسیم کنیم می توانیم نهادهای اجتماعی را هم به دو گونه بدانیم: نهادهای اصلی یا نخستین ، نهادهای دومین یا ثانوی.

نهادهای نخستین نهادهایی هستند که برای رفع نیازهای حیاتی افراد و بقای جامعه ضرورت دارند. از اینرو نهادهای نخستین یا اصلی عمومی و جهانی بودی یعنی در هر عصر و زمانی و در هر جامعه‌ای وجود دارند. نهادهای اساسی مانند نهاد خانواده، آموزش و پرورش و دولت آنچنان برای یک فرهنگ اساسی هستند که بدون آنها نمی‌توان اساساً زندگی اجتماعی را تصور کرد. مردم شناسان هرگز نتوانسته‌اند جامعه اولیه ای اعم از معاصر یا تاریخی را پیدا کنند که در آن نهادهای اساسی وجود نداشته‌اند. نهادهای اجتماعی اعم از نهادهای نخستین و ثانوی در سه ویژگی زیر با هم مشترکند بقرار زیر:

هدف

کارکرد

ضرورت

اما نهادهای نخستین دارای ویژگیهای دیگری نیز هستند که آنها را از نهادهای ثانوی متمایز می‌کند: اول آنکه آن نهادهای نخستین همگانی بوده و در تمام جوامع انسانی عمومیت دراند. دوم آنکه ضرورت این نهادها در جامعه حیاتی و اساسی است سوم آنکه نهادهای نخستین قدیم بوده یعنی شکل گیری آنها مترادف با بوجود آمدن جامعه بشری است. چهارمین ویژگی این دسته از نهادها

آنست که قبل از وجود آمدن فرد و هم بعد از وی وجود دارند و به عبارت دیگر فرد در بدو تولد آنها در مقابل خود می‌یابد. بالاخره پنجمین ویژگیهای آنها در اینست که به کندی تغییر می‌پذیرند ولی از بین نمی‌روند زیرا لازمه حیات اجتماعی هستند. بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که نهادهای نخستین نظم بخش حیات اجتماعی بوده و عناصر مهم و اساسی فرهنگ جامعه بشری محسوب می‌گردند و بهمین دلیل این نهادها را نهادهای اصلی نیز می‌گویند.

نهادهای ثانوی الزاماً ویژگیهای نهادهای نخستین را ندارند زیرا اولاً در تمام جوامع بشری عمومیت نداشته و نیز در تمام مقاطع تاریخ بشری وجود ندارد مثل حزب یا سندیکا. ضرورت نهادهای ثانوی ممکن است در مقاطع زمانی خاص در تاریخ جامعه مشخصی محسوس گردد و از طرف دیگر ثبات و دوام چنین نهادهایی نیز نسبی است و بالاخره آنکه ویژگیهای چهارم و پنجم نهادهای نخستین را نیز الزاماً دارا نیستند. بنابراین چنانچه خواهیم تعریفی نیز از نهادهای ثانوی بدست دهیم می‌توان نهادهای اجتماعی ثانوی را مجموعه‌ای از الگوهای رفتار و اعمال و افکار و مقررات تلقیم نمود که دارای هدف، کارکرد و ضرورت باشند.

بنابراین نهادهای ثانوی شامل سازمانهای ورزشی، تفریحی، تجاری، فرهنگی و بطور کلی موسساتی می‌گرد که بنابر نیاز و توافق اعضاء جامعه ایجاد می‌گردند.

تا زمانیکه کارکرد آنها مورد نیاز جامعه باشد دوام می‌آورند و وقتی که این نیاز بر طرف گردید بتدریج و یا سریعاً متلاشی می‌شوند. این قبیل نهادها را جامعه شناسان از لحاظ معنی به نهادهای عام در مفهوم "هرچه مورد نیاز جامعه است" نیز نامیده‌اند که شامل تمام موسسات و سازمانها و مقررات اجتماعی می‌گردد که بر اساس نیاز جامعه و برای تأمین حوایج جسمانی و حیاتی و نفسانی افراد بوجود می‌آیند و تا زمانیکه جامعه بآنها نیاز دارد تداوم دارند و زمانیکه نیازی نباشد منحل می‌گردد. این نهادها بر خلاف نهادهای اصلی و اساسی قابل انحلال بوده و عمومیت و ضرورت جهانی نیز نداشته بلکه وجود آنها بسته به نیاز جامعه است و به همین علت این نهادها در جوامع پیچیده فراوان تر یافت می‌شوند. عبارت دیگر به تناسب گسترش و رشد جوامع و پیچیدگی ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعداد نهادهای ثانوی نیز افزایش می‌یابد.

بنابراین در توجیه نهادهای ثانوی می‌توان گفت که این نهادها به نیازهای درجه دوم انسان پاسخ می‌گویند و ضرورت همگانی و جهانی دارند بلکه وجود آنها بسته به نیاز جوامع است بدین معنی که اگر جامعه نیازمند برخی از آنها باشد در آن جامعه بوجود خواهند آمد (از قبیل بانک، سندیکا، حزب و غیره....). در جوامع ساده و ابتدائی موسسات اجتماعی کمتری دیده می‌شود زیرا در چنین جوامعی یک نهاد به تنهایی دارای کارکردهای متعددی است. مثلاً در گذشته

خانواده علاوه بر امر تولید (خوراک , پوشاک و...) حفاظت و تعلیم و تربیت کودکان و نیز حمایت جوانان را حتی پس از ازدواج بعهده داشت, نهادهای هنری یا تفریحی نیز بصورت مستقل وجود نداشتند و جزئی از نهاد خانواده بشمار آمدند.

نهاد اجتماعی ترجمه کلمه فرنگی *intitution* است که در مواردی به موسسه یا سازمان اجتماعی نیز ترجمه شده است. نهاد اجتماعی را در یک معنی به "الگوی رفتار منظم و بادوام و پیچیده که بوسیله آن کنترل اجتماعی صورت می‌گیرد" اطلاق گردیده است.

"دورکیم" تعریفی که از جامعه شناسی نموده آن را علم به نهادهای اجتماعی می‌داند مقصود ولی از نهاد اجتماعی مجموعه‌ای از اصول و مقررات است که در جامعه بنیان یافته و بر رفتار فرد ناظر است بطوریکه سرپیچی از آنها مشکل و گاهی غیر مقدور است و در این مورد نهاد را به همه عقاید و شیوه‌های رفتاری اطلاق نموده است که اجتماع نهاد یا تاسیس کرده است.

مارسل موس جامعه شناس فرانسوی که شاگرد دورکیم است در تعریف نهاد می‌گوید: "نهاد اعمال و افکاری اجتماعی اند که فرد در بدو تولد آنها را در مقابل خود ساخته و پرداخته می‌یابد و انتقال این اعمال و افکار غالباً از راه آموزش

صورت می‌گیرد " و بالاخره مالدینوفسکی مردم شناسی انگلیسی لهستانی الاصل نهاد اجتماعی را "اجزاء واقعی فرهنگ می‌داند که دارای حساس ملاحظه‌ای با دوام , عمومیت و استقلال است "

اگبرن و نیم کف نیز نهاد اجتماعی را به "مجموعه‌ای از پوشش های اجتماعی اطلاق نموده اند که ناظر بر هدف یا هدفها و کارکردهای معینی بوده و کل یگانه‌ای را بوجود می‌آورد"

بطور کلی با در نظر گرفتن ویژگیهای نهاد اجتماعی , می‌توان آنها را "مجموعه‌ای از الگوهای رفتار و اعمال و افکاری تلقی نمود که دارای هدف , کارکرد و ضرورت و عمومیت و دوام بوده , خود را کم و بیش به فرد تحمیل نموده و فرد پس از تولد آنها را ساخته و پرداخته در مقابل خود می‌بیند "مثال مشخص این تعریف خانواده است که تداوم جامعه انسانی بدان بستگی داشته و تمام جوامع اعم از ابتدائی یا پیشرفته پای بند اصول و مقررات آن بوده و در حفظ و باقی آن می‌کوشند. افراد بدنیا می‌آیند و از بین می‌روند و در حالیکه نهادهای نخستین اجتماعی مانند خانواده و دولت پابرجا بوده و در طول نسل های متمادی هدفهای آشکاری را تعقیب می‌کنند. نهادهای نخستین اجتماعی از استمرار و دوام در طول تاریخ برخوردارند, چرا که به تدریج و آرام تغییر نموده و در مقابل جریانهای مخالف مقاوم اند.

انواع نهادهای اجتماعی

ساختار نهادهای اجتماعی

تفاوت موسسه و نهاد

تفاوت نهاد و مراسم

انواع روابط اجتماعی : در ارتباط با سست و ناپایدار بودن یا قوی بودن روابط

اجتماعی درجات مختلفی می توان تمیز داد که عبارتند از:

انبوه خلق

عامه مردم

گروه اجتماعی

انواع نهاد اجتماعی

نهادهای اجتماعی بر اثر نیازهای جامعه بوجود می آیند. در حال اگر نیازمندی

های جامعه را به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم کنیم می توانیم نهادهای

اجتماعی را هم به دو گونه بدانیم: نهادهای اصلی یا نخستین، نهادهای دومین

یا ثانوی.

نهادهای نخستین نهادهایی هستند که برای رفع نیازهای حیاتی افراد و بقای جامعه ضرورت دارند. از اینرو نهادهای نخستین یا اصلی عمومی و جهانی بودی یعنی در هر عصر و زمانی و در هر جامعه‌ای وجود دارند. نهادهای اساسی مانند نهاد خانواده، آموزش و پرورش و دولت آنچنان برای یک فرهنگ اساسی هستند که بدون آنها نمی‌توان اساساً زندگی اجتماعی را تصور کرد. مردم شناسان هرگز نتوانسته‌اند جامعه اولیه ای اعم از معاصر یا تاریخی را پیدا کنند که در آن نهادهای اساسی وجود نداشته اند. نهادهای اجتماعی اعم از نهادهای نخستین و ثانوی در سه خصوصیت زیر با هم مشترکند بقرار زیر:

هدف

کارکرد

ضرورت

اما نهادهای نخستین دارای ویژگیهای دیگری نیز هستند که آنها را از نهادهای ثانوی متمایز می‌کند: اول آنکه آن نهادهای نخستین همگانی بوده و در تمام جوامع انسانی عمومیت دراند. دوم آنکه ضرورت این نهادها در جامعه حیاتی و اساسی است سوم آنکه نهادهای نخستین قدیم بوده یعنی شکل گیری آنها مترادف با بوجود آمدن جامعه بشری است. چهارمین ویژگی این دسته از

نهادهای آنست که قبل از وجود آمدن فرد و هم بعد از وی وجود دارند و به عبارت دیگر فرد در بدو تولد آنها در مقابل خود می‌یابد. بالاخره پنجمین ویژگیهای آنها در اینست که به کندی تغییر می‌پذیرند ولی از بین نمی‌روند زیرا لازمه حیات اجتماعی می‌باشند. بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که نهادهای نخستین نظم بخش حیات اجتماعی بوده و عناصر مهم و اساسی فرهنگ جامعه بشری محسوب می‌گردند و بهمین دلیل این نهادها را نهادهای اصلی نیز می‌گویند.

نهادهای ثانوی الزاماً ویژگیهای نهادهای نخستین را ندارند زیرا اولاً در تمام جوامع بشری عمومیت نداشته و نیز در تمام مقاطع تاریخ بشری وجود ندارد مثل حزب یا سندیکا. ضرورت نهادهای ثانوی ممکن است در مقاطع زمانی خاص در تاریخ جامعه مشخصی محسوس گردد و از طرف دیگر ثبات و دوام چنین نهادهایی نیز نسبی است و بالاخره آنکه ویژگیهای چهارم و پنجم نهادهای نخستین را نیز الزاماً دارا نیستند. بنابراین چنانچه بخواهیم تعریفی نیز از نهادهای ثانوی بدست دهیم می‌توان نهادهای اجتماعی ثانوی را مجموعه‌ای از الگوهای رفتار و اعمال و افکار و مقررات تلقیم نمود که دارای هدف، کارکرد و ضرورت باشند.

بنابراین نهادهای ثانوی شامل سازمانهای ورزشی، تفریحی، تجاری، فرهنگی و بطور کلی موسساتی می‌گرد که بنابر نیاز و توافق اعضاء جامعه ایجاد می‌گردند.

تا زمانیکه کارکرد آنها مورد نیاز جامعه باشد دوام می‌آورند و وقتی که این نیاز بر طرف گردید بتدریج و یا سریعاً متلاشی می‌شوند. این قبیل نهادها را جامعه شناسان از لحاظ معنی به نهادهای عام در مفهوم "هرچه مورد نیاز جامعه است" نیز نامیده‌اند که شامل تمام موسسات و سازمانها و مقررات اجتماعی می‌گردد که بر اساس نیاز جامعه و برای تأمین حوایج جسمانی و حیاتی و نفسانی افراد بوجود می‌آیند و تا زمانیکه جامعه بآنها نیاز دارد تداوم دارند و زمانیکه نیازی نباشد منحل می‌گردد. این نهادها بر خلاف نهادهای اصلی و اساسی قابل انحلال بوده و عمومیت و ضرورت جهانی نیز نداشته بلکه وجود آنها بسته به نیاز جامعه است و به همین علت این نهادها در جوامع پیچیده فراوان تر یافت می‌شوند. عبارت دیگر به تناسب گسترش و رشد جوامع و پیچیدگی ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعداد نهادهای ثانوی نیز افزایش می‌یابد.

بنابراین در توجیه نهادهای ثانوی می‌توان گفت که این نهادها به نیازهای درجه دوم انسان پاسخ می‌گویند و ضرورت همگانی و جهانی دارند بلکه وجود آنها بسته به نیاز جوامع است بدین معنی که اگر جامعه نیازمند برخی از آنها باشد در آن جامعه بوجود خواهند آمد (از قبیل بانک، سندیکا، حزب و غیره....). در جوامع ساده و ابتدائی موسسات اجتماعی کمتری دیده می‌شود زیرا در چنین جوامعی یک نهاد به تنهایی دارای کارکردهای متعددی است. مثلاً در گذشته

خانواده علاوه بر امر تولید (خوراک , پوشاک و...) حفاظت و تعلیم و تربیت کودکان و نیز حمایت جوانان را حتی پس از ازدواج بعهده داشت, نهادهای هنری یا تفریحی نیز بصورت مستقل وجود نداشتند و جزئی از نهاد خانواده محسوب شدند.

ساختار نهادهای اجتماعی

"ساخت" یا "ساختار" یا "ساختمان" ترجمه کلمه STRUCTURE است و در مباحث اجتماعی فراوان بکار برده می شود و غالباً نیز تعابیر متفاوت و مفاهیم متعددی از آن مستفاد می گردد گاهی ساخت را تعادل موقت بین اجزاء تشکیل دهنده یک کل دانسته و گاهی نیز ساخت اجتماعی را مجموعه گروهها و نهادهای عمده ای می دانند که سازنده جوامع می باشند, در توجیه این مفهوم می توان گفت که هر کل اجتماعی عناصر و اجزائی دارد که آنرا تشکیل می دهند و روابطی نیز این عناصر و اجزاء را بهم پیوند داده و نوعی تعادل و هماهنگی بین آنها بوجود می آورد و بطوریکه آن کل اجتماعی مدتها بتواند موجودیت خود را حفظ کند.

اصطلاح تعادل موقف یا نسبتاً پایدار را نیز بدین علت در تعریف ساخت بکار می‌برند که هر کل اجتماعی بتدریج دچار تغییراتی شده و یا در آن دگرگونی سریع بوجود می‌آید مثلاً خانواده گسترده پدر سالاری در نتیجه تغییر نوع معیشت و گسترش شهرنشینی و صنعت به تدریج کارکردهای خود را از دست می‌دهد و تبدیل به خانواده از نوع هسته‌ای یا زن و شوهر می‌گردد که ساختی کاملاً متفاوت با ساخت پیشین دارد.

ساخت اجتماعی را می‌توان چنین تعریف کرد: وضعیت ناشی از تعادل و هماهنگی نسبتاً پایدار بین اجزاء و عناصر تشکیل دهنده یک کل اجتماعی را ساخت آن کل گویند.

تفاوت موسسه و نهاد

گاهی نیز اصطلاح نهاد را با موسسه مترادف دانسته‌اند و بهمین دلیل در غالب مواد کاربرد این دو اصطلاح بجای یکدیگر نوعی سردرگمی و ابهام ایجاد کرده است ولی با مختصر تعمقی این ابهام را می‌توان زدود و براحتی می‌توان این دو را از هم تفکیک نمود بدین معنی که اگر محتوای موسسات را از قالب و مکانیکه این محتوی در آن صورت می‌پذیرد جدا سازیم ، مقصود حاصل می‌شود.

مثلاً سندیکای کارگری یک موسسه است در حالیکه آئین و رویه‌هایی که طی آن کارگران موفق به گرفتن امتیازات می‌گردند محتوی این موسسه و در نتیجه نهاد تلقی می‌شود. بعبارت دیگر مقررات و رویه‌هایی که برای ارضای هدفهای موجود در یک موسسه یا تنظیم روابط افراد یک موسسه وجود دارد و نهاد محسوب می‌شود و به همین سیاق خانواده یک موسسه است ولی ازدواج روابط متقابل بین والدین و فرزندان، کارکردهای آموزشی، تربیتی (و در مورد خانواده روستائی، کارکرد تولیدی) آن نهاد است، و نیز آموزشگاه یک موسسه است ولی نظام تعلیم و تربیت، مقررات موجود آموزشی، امتحان و جریان‌هایی از این قبیل که ناظر بر هدف و هدفهای معنی بوده و دارای کارکرد مشخصی می‌باشند، مجموعاً نهاد تعلیم و تربیت نامیده می‌شوند.

همچنین حزب یک موسسه است ولی اعمال و رفتار تبلیغاتی و مبارزات گروهی سیاسی و کارکردهایی از این قبیل نهاد است و یا موقعی که از بیمارستان سخن به میان می‌آوریم، اگر مجموع خدمات پزشکی و تدارکات خصوصی عمومی که برای ارضاء یک نیاز اجتماعی معینی انجام می‌گیرد و به تیمار و مواظبت بیماران مربوط می‌شود را در نظر آوریم در اینصورت سر و کار ما با یک نهاد اجتماعی است و اگر چنانچه مجموعه‌ای از پزشکان، پرستاران، بهیاران و سایر خدمه اداری و فنی بیمارستان و کل تشکیلات آنرا در نظر گیریم، در اینصورت

سروکار ما با یک موسسه است. آئین ها , مقررات , شیوه‌های عمل و رفتار و بطور کلی محتوای یک موسسه رامی‌توانیم نهاد گوییم.

نکته قابل ذکر در ارتباط با نهادهای اجتماعی آنست که نهادهای اجتماعی توسط گروه‌های مختلف اجتماعی بکار گرفته می‌شوند بعبارت دیگر این شیوه‌های عمل خواه از سوی موسسات وضع شده باشد یا بصورت غیر رسمی بر اثر انباشت تجربیات اجتماع گسترش یافته باشد نمی‌توانند از افرادی که این نهادها را بکار می‌برند جدا باشد از این رو تحقیق در واقعیت های اجتماعی غالباً شامل نهادها و گروه‌های انسانی هر دو می‌گردد

تفاوت نهاد و مراسم

تفاوت بین رسم اجتماعی و نهاد تنها در میزان عمومیت و شناخت عمومی نهاد در جامعه است بعبارت دیگر نهاد دقیق تر در جامعه شناخته شده است بعنوان مثال ازدواج را نهاد می‌نامیم اما شیوه‌های همسر گزینی بهتر است که مراسم نامیده شود. نهادها دارای نشان هایی از شناخت عمومی هستند در حالیکه مراسم دارای چنین کلیت و عمومیتی نیستند. از طرف دیگر اصطلاح نهاد در روابط اجتماعی بیشتر تاکید بر عامل غیر شخصی دارد مثلاً وقتی از مراسم اجتماعی سخن بمیان می‌آید, غالباً به طرق پذیرفته شده‌ای که مردم

کارهایشان را بر طبق آن (با برخوردهای شخصی) انجام می‌دهند، توجه می‌شود، در حالیکه در بحث از نهادهای اجتماعی بیشتر یک سیستم کنترل که در ماوراء روابط شخصی قرار دارد متبادر به ذهن می‌گردد.

این سیستم کنترل، گذشته و حال و حال و آینده را بهم پیونده می‌دهد و افراد را از سوئی به نیاکانشان و از سوی دیگر به نسل‌های آتی متصل می‌سازد و بهمین دلیل افراد در جامعه غالباً تغییرات مربوط به رسم‌گزینی یا لباس پوشیدن یا گذران اوقات فراغت را جدی نمی‌گیرند در حالیکه برعکس تغییرات احتمالی در "مالکیت" و "ازدواج"، روابط تولید و سوداگری آزاد و پدیده‌هایی نظیر اینها و افراد را دچار اضطراب و نگرانی می‌نماید.

کارکردهای اجتماعی آداب و رسوم را می‌توان بشرح زیر بیان نمود:

آداب و رسوم بسیاری از رفتار فردی را تعیین و مشخص می‌کند، آداب و رسوم در هر جامعه با فشار مداوم نامحسوس خود بروی افراد، محدودیت‌ها و اجبارهایی را برای رفتار اجتماعی در جامعه بوجود می‌آورد.

آداب و رسوم هویت فرد در گروه را تعیین می‌کند، بدین معنی که اگر آداب و رسوم از یک سو بمنظور همنوایی فرد با جامعه یا با گروه بر او فشار وارد می‌کند، فرد از سوی دیگر با دنباله روی از این آداب و رسوم هویت خود را در

جامعه می‌یابد. از این رو فرد آن دسته از قیودات اجتماعی را که مشخصاً لازمه زندگی اجتماعی است حفظ می‌کند.

آداب و رسوم موجب تداوم انسجام اجتماعی است. هر واحد اجتماعی از گروه‌ها تا طبقات و از خانواده تا یک ملت دارای آداب و رسوم خاص خود می‌باشند. کارکرد آداب و رسوم در هر یک از این گروه‌ها حفظ همبستگی و انسجام گروهی است. کارکرد آداب و رسوم در جوامع روستایی در مقایسه با جوامع شهری بیشتر و پر اهمیت تر است و بیشتر سبب یگانگی گروهی می‌گردد. و در مقابل در شهرها به علت تنوع آداب و رسوم و نیز نفوذ شیوه فرهنگی از جوامع دیگر افراد در انتخاب آنها دچار سردرگمی و آشفتگی می‌شوند.

انبوه خلق

انبوه خلق گروه بی سازمان یا شبه گروه تلقی می‌گردد که در نتیجه مجاورت مکانی بین عده‌ای و در ارتباط با محرک واحدی، شکل می‌گیرد. چنین انبوهی که بدلیل ازدهام یا حادثه خاصی بوجود می‌آید، دارای ویژگیهایی است که آنرا با گروه اجتماعی متمایز می‌کند:

انتقال سریع هیجانات افراد به یکدیگر، بدین صورت که افراد تابع احساسات و هیجانات آنی گردیده و در اندک زمانی هیجانات شدید تمام افراد را فرا می‌گیرد.

شخصیت افراد تحت تاثیر شدید احساسات و هیجانات در جمع مستحیل گردیده و تابعی از هیجانات جمعی می گردد.

در انبوه خلق تشکل سازمانی دیده نمی شود.

انبوه خلق بر اساس هدف قبلی و از پیش اندیشیده‌ای استوار نیست.

در انبوه خلق سرعت انتقال احساسات به حدی است که افراد فرصت تفکر و تعقل در مورد عملی را که انجام می دهند ندارند.

پدیده انبوه خلق که ترجمه اصطلاح CROWD در انگلیسی و foule در زبان فرانسه است برای اولین بار توسط "گوستاولوبون" فرانسوی مطرح گردیده است . "گوستاولوبون" سه چیز را علت پدیده رفتار انبوه خلق می داند: نخست احساس قدرت شکست ناپذیری است که توجه به مجازات و ترس از مجازات را در او تضعیف می کند، دوم پدیده سرایت و تقلید است و سوم تلقین پذیری زیاد از حد است .

ظاهراً گوستاولوبون زمانی به تحلیل این پدیده پرداخته است که جنبش ها و اعتراضات کارگری قرن نوزدهم بر علیه کارفرمایان بیرحم و استثمارگر سراسر اروپای غربی را فراگرفته بود و وی نیز به منظور بی هدف و بی معنی جلوه دادن این اعتراضات که احتمالاً در ارتباط با اضافه دستمزد، مسکن و وضعیت رفاهی

صورت می گرفته است، همه آنها را از نوع انبوه خلق که وی آنرا (موجودی خاص و خطرناک) می نامند تلقی نموده است.

گروه اجتماعی

منظور از گروه اجتماعی مجموعه ای از افراد است که روابط قوی و نسبتاً پایداری باهم داشته ، در بعضی از عقاید و احساسات باهم شریک بوده دارای کنش اجتماعی بوده و هدف یا هدفهای مشترکی را دنبال نمایند.

از گروه اجتماعی تعاریف مختلفی عرضه گردیده است که در غالب آنها صفات مشترکی از قبیل کنش اجتماعی ، روابط درونی ، روابط پایدار یا مستمر ، هدف مشترک ، احساسات مشترک سازمان یافتگی و... دیده می شود. بنابراین با توجه به ویژگیهای فوق ابتدا می باید گروه اجتماعی را از پدیده اجتماعی مشابه ای که از آن تحت عناوین "شبه گروه" یا "گروه" بی سازمان" یا "گروه" اتفاقی و تصادفی" یا "گروه" بی شکل" نام می برند، متمایز نمود، زیرا در ارتباط با این مفاهیم ، صفات اصلی گروه واقعی در میان افراد تشکیل دهنده آنها دیده نمی شود.

در "شبه گروه" تعداد و دارا بودن لااقل یک خصوصیت مشترک مطرح است و به هیچ وجه وجود ارتباط پیوند رسمی یا غیر رسمی در میان افراد مطرح نیست بعنوان مثال عده‌ای که پیاده رو یک خیابان را طی می‌کند گر چه دارای جهت مشترکی نیز باشند، یک گروه آماری یا "تجمع" را بوجود می‌آورند در این حالت نه نیروی پیوند بخش و نه روابط پایدار ب اگر درجه همبستگی و پیوند افراد دارای ویژگی‌هایی شود که در تعریف گروه اجتماعی از آن سخن به میان آمد. یعنی آنکه بین افراد روابط پایدار یا نسبتاً پایداری مبتنی بر هدف یا هدفهای معین و احساسات و عواطف مشترک بوجود آید و دارای کنش متقابل گروهی شوند، ما در برابر خود یک گروه اجتماعی حقیقی خواهیم یافت . انجمنها ، سازمانها و احزاب از جمله گروههای اجتماعی محسوب می‌شوند و نه شبه گروه . در هر یک از انجمنها ، موسسات اجتماعی و سیاسی ، ما با افرادی روبرو هستیم که دارای روابط پایدار یا نسبتاً هستند و سایر ویژگیهای گروه اجتماعی را نیز در آنها می‌یابیم.

اولین مفهومی که از ترکیب این دو لغت بوجود آمدن اصطلاح گروه اجتماعی به ذهن متبادر می‌گردد تجمع افراد بشر است ، تحت عامل و یا عوامل مشخص که موجب همکاری آنها با همدیگر می‌گردد.

در جامعه شناسی ، گروه در مفهوم کلی اشاره به واحدی مرکب از چند نفر می کند که انواع مختلف وجود دارد، از جمله می توان گروه خانواده یا گروه همبازی ، تیم ورزشی ، اتحادیه های کارگری و غیره را نام برد. تاکنون تعاریف بسیار متنوع و متفاوتی توسط صاحب نظران علم الاجتماع از گروه اجتماعی بیان گردیده است ، که به منظور شناخت بیشتر آن به چند نمونه که جامعیت بیشتری دارند می پردازیم .

"گروویچ" گروه اجتماعی را چنین تعریف می کند: گروه اجتماعی واحدی است اجتماعی که هدفش بوجود آوردن اثر مشترک است و از خلال وضعهای نفسانی و رفتارهای مشترکی تجلی می کند و رو به تعادلی می رود که در آن نیروهایی که به مرکز می شتابد بر نیروهای گریز از مرکز غلبه دارد."

"لیند" یکی دیگر از متفکرین اجتماعی می گوید: گروه اجتماعی عبارت از جمعی افراد که با یکدیگر دارای روابط درونی و فعل انفعالات متقابل می باشند و می کوشند تا نیازهای فردی و گروهی خود را از طریق کوششهای جمعی تامین نمایند.

"چینوی" در تعریف گروه اجتماعی می گوید: تعداد اشخاصی که روابطشان بر اساس یک رشته نقش ها و پایگاههای پیوسته استوار شده باشد. اعتقادات و

ارزشهای مشترکی داشته باشند، به حد کفایت از ارزشهای مشترک و مشابه و نیز روابطشان با یکدیگر آگاهی داشته باشند تا بتوانند خود را از دیگران مشخص گردانند.

جامعه شناس دیگری می گوید: گروه اجتماعی به دو نفر یا بیشتر اطلاق می شود که بین آنها نوعی رابطه یا نیروی پیوند بخش وجود دارد و این افراد تحت تاثیر آن نیرو یا رابطه به یکدیگر مربوط می شوند و دارای نوعی روابط که کیفیت آن متفاوت است می باشند.

با توجه به تعاریف فوق و تعاریف دیگری که در مورد گروه اجتماعی بعمل آمده است ، می توان ویژگیهایی به قرار زیر را برای گروه اجتماعی مشخص نمود:

هدف یا اهداف مشترک

احساس و عواطف مشترک

ارتباط متقابل اجتماعی

کنش اجتماعی

تداوم نسبی

ساده‌ترین تعریف که بر اساس ویژگیهای فوق می‌توان برای گروه اجتماعی ارائه داد این است که بگوییم گروه اجتماعی عبارت از تجمع دو تن یا بیشتر که بوسیله نیروئی پیوند بخش به یکدیگر ارتباط یافته باشد.

در تعریف اخیر نیروی پیوند بخش در حقیقت چیزی جز مجموعه‌ای از ویژگیهای فوق نیست و بنابراین می‌توان نیروی پیوند بخش را برآیند یا نتیجه آن ویژگیها محسوب نمود.

با تکیه بر ویژگیهای گروه علاوه بر تعریف ارائه شده قبلی در تعریف دیگر نیز برای گروه اجتماعی می‌توان بشرح زیر ارائه داد:

گروه اجتماعی واحدی اجتماعی است مرکب از دو تن یا عده بیشتری که بر اثر کنش‌های متقابل اجتماعی به یکدیگر پیوند یافته باشند، کنش‌های متقابل اجتماعی افعالی هستند که بین دو تن یا عده بیشتری بوجود می‌آیند و در آنان نوع هماهنگی ایجاد می‌کند. کنش‌های متقابل اجتماعی خود بر ارتباط متقابل اجتماعی استوار می‌باشند.

در تعریف دیگر می‌توانیم گروه اجتماعی را این‌چنین تعریف کنیم: "منظور از گروه اجتماعی مجموعه‌ای از افراد است که در بعضی عقاید و احساسات باهم

شریک بوده، هدف یا اهداف مشترکی داشته و دارای روابط نسبتاً پایدار مبتنی بر کنش‌های متقابل اجتماعی باشند."